

## مطالعات فقهیه

دوفصلنامه علمی - تخصصی  
سال اول، شماره دوم (پاییز و زمستان ۱۴۰۰)  
تاریخ ارسال: ۱۴۰۰/۱۲/۰۱  
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۵/۲۷

### چالش‌های فقهی حضور زنان اصلح در مناصب حکومتی

حامد میرزاخان<sup>۱</sup>

محمد باقری شاهرودی<sup>۲</sup>

#### چکیده

به منظور تحقق اهداف نظام اسلامی، انتخاب افراد اصلح برای تصدی مناصب حکومت اسلامی، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است. در گذشته تصدی مناصب اجتماعی برای زنان، امری مثبت تلقی نمی‌شد؛ لکن افزایش جمعیت بانوان به بیش از نیمی از جمعیت جامعه و وجود بانوان صالح و اصلح، انگاره مذکور را دچار ابهام و تردید کرده است. لذا این سؤال مطرح می‌شود که آیا مذموم دانستن تصدی مناصب سیاسی توسط زنان، ناشی از مستندات فقهی و شرعی است؟ تحقیق حاضر با روش تحلیلی - اجتهادی اثبات می‌کند که زنان اصلح می‌توانند و گاه باید عهده‌دار مناصب و مشاغل حکومتی شوند و تنها در برخی مناصب خاص، تصدی آنان جایز نیست. بنابراین از منظر فقهی انگاره مذکور به صورت کلی قابل تأیید نیست؛ بلکه اصل و قاعده کلی جواز تصدی مناصب حکومتی توسط زنان است و تنها مواردی که دارای شرایط یا دلیل ویژه‌ای است، از این قانون استثنا می‌شود.

واژگان کلیدی: مناصب حکومتی، مناصب سیاسی، گزینش اصلح، ولایت سیاسی، مشاغل بانوان.

۱. طلبه سطح چهار حوزه علمیه و پژوهشگر مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم‌السلام (نویسنده مسئول)؛

mirzakhanhamed@gmail.com

۲. مدرس خارج فقه و اصول حوزه علمیه قم.



## مقدمه

بی‌تردید با توجه به جمعیت زنان در جامعه و رشد علمی و توانایی آنان، مسئله انتخاب بانوان در مشاغل و مناصب مهم جامعه اسلامی از منظر فقهی، از مهم‌ترین مباحث در عصر تحقق حکومت اسلامی می‌باشد؛ امری که به رغم تلاش‌های صورت گرفته، هنوز جای بحث و گفت‌وگو دارد. (میرزاخان، ۱۴۰۰، ص ۱۲) از این رو مسئله تصدی مناصب حکومتی توسط زنان در جامعه اسلامی موضوع تحقیق این نوشتار می‌باشد.

از منظر سیاسی نیز مسئله انتخاب و گزینش اصلح، یکی از پرچالش‌ترین مسائل سیاسی بین گروه‌های مرجع سیاسی است. انتخاب و گزینش، یکی از ویژگی‌ها و خصوصیات بشر است که خداوند در او قرار داده است. این وصف، مختص انسان نیست و دیگر موجودات هم به طور غریزی دست به انتخاب می‌زنند؛ اما وجه تمایز بین انتخاب انسان با حیوانات در تلاش برای بهتر انتخاب کردن است. در واقع انسان در انتخاب و گزینش علاوه بر غریزه از عقل و فطرت خود نیز استفاده می‌کند و شاخصه‌ها و شرایط تعیین شده از طریق این دو متغیر را نیز در انتخاب بهینه مورد توجه قرار می‌دهد. (همان)

از حیث مدیریتی نیز موضوع گزینش و انتخاب به لحاظ حساسیت و نقش آن در تحقق شایسته‌سالاری و تضمین سلامت مدیریت کشور، اهمیت فراوانی دارد. سلامت نظام و حکومت با حضور مسئولان و کارکنانی کوشا و مسئولیت‌پذیر در عرصه فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی و سیاسی امری بدیهی است و در تمامی جهان از طریق گزینش و انتخاب، کارکنان شایسته و اصلح را برای کارهای حکومتی و نظام انتخاب می‌کنند. در این پژوهش به بررسی چالش‌های فقهی حضور زنان اصلح در مناصب حکومتی از منظر ادله اجتهادی کتاب، سنت، عقل و هم‌چنین قواعد فقهی موجود در این زمینه می‌پردازیم و حکم فقهی حضور زنان اصلح در مناصب حکومتی را بیان می‌کنیم.

طبق تحقیقات پژوهش‌گر، اکثر تحقیقات در زمینه حضور زنان در مناصب حکومتی و سیاسی مختص به مباحث تصدی و حضور زنان می‌باشد و بحثی از شایستگی و انتخاب اصلح در صورت موافقت با حضور زنان در مناصب حکومتی نشده است. از جمله این تحقیقات می‌توان به نگاه فقه به حضور زنان در مناصب حکومتی نوشته اسماء جبران‌پور، مقاله «بررسی ادله فقهی مخالفان ولایت سیاسی زنان در فقه شیعه» اثر محمد عترت‌دوست، چالش‌های فقهی - حقوقی تصدی مناصب انتظامی توسط زنان در جمهوری اسلامی ایران تألیف فریبه



شایگان و همکاران و بررسی مسئله تصدی زن بر مقام ریاست جمهوری در جمهوری اسلامی ایران نوشته سید محمدصادق طباطبایی و همکاران می‌باشد که بیشتر در قلمرو حضور زنان در مناصب حکومتی و سیاسی بحث کرده‌اند.

حال در صورت موافقت با حضور زنان در مناصب سیاسی و حکومتی، چه شخصی صلاحیت تصدی این مناصب را دارد؟ آیا واجب است فرد اصلح برای این کار انتخاب گردد؟ در این مقاله بعد از بیان ادله موافقان و مخالفان حضور زنان در مناصب حکومتی، به بررسی ادله وجوب انتخاب شخص اصلح و زنان اصلح برای تصدی مناصب حکومتی می‌پردازیم. نوآوری این مقاله بررسی شمول ادله وجوب انتخاب اصلح برای مناصب حکومتی در صورت موافقت با تصدی مناصب حکومتی توسط زنان می‌باشد که به صورت اجتهادی مورد نقد و بررسی قرار گرفته است.

در این مقاله بعد از مفهوم‌شناسی اصطلاحات اصلی موضوع، به بیان ادله واجب انتخاب اصلح می‌پردازیم و گستره شمول آن را در انتخاب و گزینش زنان اصلح را بیان می‌کنیم؛ بعد از آن دیدگاه مخالفان و موافقان حضور زنان اصلح در مناصب حکومتی را نقد و بررسی می‌کنیم و در آخر به جمع‌بندی این موضوع می‌پردازیم.

## ۱. مفهوم‌شناسی

### ۱-۱. گزینش و انتخاب

«اختیار» مصدر باب افتعال، از ریشه «خ ی ر» و در لغت به معنای «انتخاب، اختیار، گزینش و انتخاب خیر» بیان شده است. (فراهیدی، ۱۴۰۵ق، ج ۴، ص ۳۰۱ و فیومی، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۱۸۵) راغب می‌گوید: «اختیار به معنای برگزیدن است و این غیر از معنای مختار در نظر متکلمان است.» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۶۴۴) در اصطلاح اهل لغت، «اختیار» را امری را بر امری ترجیح یا تخصیص دادن و یا آن را بر امری مقدم داشتن و آزادانه امری از میان دو یا چند امر انتخاب کردن می‌باشد. (تهانوی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۴۱۹ و احمدنگری، ۱۳۹۵ق، ج ۱، ص ۵۸) بنابراین «گزینش» به معنای «انتخاب»، و «انتخاب خیر» است و در اصطلاح، ترجیح یا تخصیص دادن میان دو یا چند امر را گزینش گویند که در این مقاله این معنای اصطلاح مد نظر می‌باشد.

### ۱-۲. اصلح

«اصلح» صیغه تفصیل از ریشه «ص ل ح» است. صلاح در مقابل فساد می‌باشد و در زبان فارسی معمولاً آن را به «شایستگی» ترجمه می‌کنند. کار صالح یعنی کار شایسته و فرد صالح



یعنی فرد شایسته. (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ص ۱۲۶) و «اصلح» در اصطلاح به معنای شخصی است که برای تصدی پستی، صلاحیت و شایستگی بیشتری نسبت به دیگران دارد. طبق مفهوم‌شناسی انجام شده، منظور از انتخاب اصلح یعنی انتخاب و گزینش شخصی که شایستگی بیشتری از دیگران برای تصدی منصبی را دارد و این مفهوم عام است و هم زنان و هم مردان اصلح را شامل می‌شود.

## ۲. ادله مخالفان ورود زنان به مناصب حکومتی

مخالفان حضور زن در مناصب گوناگون سیاسی برای اثبات قول‌شان به ادله‌ای استناد می‌کنند که بررسی آنها نیز برای رسیدن به نتیجه صحیح، ضروری است. ادله مخالفان حضور زنان در مناصب حکومتی را می‌توان به چند بخش تقسیم کرد:

### ۲-۱. آیات

این گروه برای اثبات مدعای خود به تعدادی از آیات قرآن کریم استناد کرده‌اند:

۲-۱-۱. «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ؛ مردان، کارگزاران و تدبیرکنندگان [زندگی] زنان‌اند؛ به سبب آن که خدا مردان را [از جهت توان جسمی، تحمل مشکلات و قدرت روحی و فکری] بر زنان برتری داده. (نساء: ۳۴)

۲-۱-۲. «... وَ لَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَ لِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ وَ اللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ؛ و برای آنان (زنان) همانند وظایفی که بر دوش آنهاست، حقوق شایسته‌ای قرار داده شده و مردان بر آنان برتری دارند و خداوند توانا و حکیم است. (بقره: ۲۲۸)

مخالفان ورود زنان به مناصب حکومتی مدعی شده‌اند که آیه یاد شده نوعی برتری و مقدم بودن مردان بر زنان در زمینه‌های اجتماعی را ثابت می‌کند و این از آن جهت است که اگر در زمینه‌های زندگی اجتماعی، مثل سیاست، مردان و زنان هر دو بتوانند حضور داشته باشند، مردان بر زنان مقدم هستند و زنان حق حضور در این زمینه‌ها را ندارند و نمی‌توانند ایفای نقش کنند. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۳۴۳-۳۴۷) برخی دیگر «درجه» را به معنای برتری وجودی و کمالی گرفته‌اند که در این صورت، آیه شریفه ناشایستگی و نقص وجودی و عقلانی زنان در برابر مردان را می‌رساند. (عقادی، بی‌تا، ص ۷-۱۴)

نقد استدلال: نقدی که به استدلال مخالفان می‌توان وارد کرد این است که آیه در مقام بیان حقوق زن و مرد است، نه فضیلت و برتری یکی از آنها. علامه طباطبایی<sup>۱</sup> در تفسیر این آیه



می‌نویسد: آنچه عدالت اجتماعی اقتضا دارد و تساوی را تفسیر می‌کند، این است که در اجتماع، هر صاحب حقی به حق خود برسد و هر کس به قدر وسعش پیش برود، نه بیش از آن. پس تساوی بین افراد و طبقات تنها برای همین است که هر صاحب حقی به حق خاص خود برسد، بدون این که حقی مزاحم حق دیگری شود و یا به انگیزه دشمنی و یا تحکم و زورگویی یا هر انگیزه دیگر به کلی مهمل و نامعلوم گذاشته شود و یا صریحاً باطل شود، و این همان است که جمله «وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ...» به آن بیانی که گذشت، به آن اشاره می‌کند؛ چون جمله مذکور در عین این که اختلاف طبیعی بین زنان و مردان را می‌پذیرد، به تساوی حقوق آن دو نیز تصریح می‌کند. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۴۱۴)

هم‌چنان که علامه در تفسیر این آیه بیان داشته، آیه در مقام بیان تساوی حقوق زن و مرد و قوامیت مرد بر زن در خانواده می‌باشد و مدیریت در خانواده را مد نظر دارد.

۲-۱۳. «وَ قَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى»؛ در خانه‌های خود بمانید و هم‌چون دوران جاهلیت نخستین (در میان مردم) ظاهر نشوید. (احزاب: ۳۳)

برخی تفاسیر از این آیه برای اثبات ضرورت خانه‌نشینی زنان استفاده کرده‌اند (ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ج ۴، ص ۷۴۷) و این برداشت از آیه دلیل بر نفی ورود بانوان به مناصب سیاسی دانسته شده است؛ زیرا فعالیت و مشارکت سیاسی بدون بیرون آمدن از خانه و حضور در اجتماع و مراکز عمومی غیرممکن یا دشوار است.

نقد استدلال: این آیه طبق تفاسیر موجود راجع به همسران پیامبر اکرم ﷺ است و دیگر زنان را دربر نمی‌گیرد. علامه طباطبایی رحمته در تفسیر آیه بیان داشته است: «ماده «قار، یقار» به معنای اجتماع و کنایه از ثابت ماندن در خانه‌ها و مراد این است که ای زنان پیغمبر! از خانه‌های خود بیرون نیایید و کلمه «تبرج» به معنای ظاهر شدن در برابر مردم است؛ همان‌طور که برج قلعه برای همه هوید است.» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۶، ص ۴۶۱) این آیه در مقام بیان موقعیت ویژه پیامبر ﷺ و همسران ایشان است و به معنای خانه‌نشینی و بیرون نیامدن از خانه نمی‌باشد؛ چنان‌که در ادامه همین آیه آمده است: «وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى».

۲-۱۴. «أَوْ مَنْ يَنْشَأُ فِي الْجِلْيَةِ وَهُوَ فِي الْخِصَامِ غَيْرُ مُبِينٍ»؛ آیا کسی را که در لابه‌لای زینت‌ها پرورش می‌یابد و به هنگام جدال قادر به تبیین مقصود خود نیست (فرزند خدا می‌خوانید)؟! (زخرف: ۱۸)

علامه طباطبایی رحمته در تفسیر این آیه فرموده‌اند: این دو صفت که آیه برای زنان آورده، برای



این است که زن بالطبع دارای عاطفه و شفقت بیشتر و تعقل ضعیف‌تری نسبت به مرد است و به عکس مرد بالطبع دارای عواطف کمتر و تعقل بیشتری است و از روشن‌ترین مظاهر قوت عاطفه زن، علاقه شدیدی است که به زینت و زیور دارد و در تقریر حجت و دلیل که اساسش قوه عاقله است، ضعیف است. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۸، ص ۱۳۴)

مخالفان ورود زنان به مناصب حکومتی و سیاسی از این آیه استفاده کرده‌اند و گرایش به زینت‌آلات و آرایش و ضعف در جدال و بحث را دو نقطه ضعف در وجود زنان دانسته‌اند و همان‌طور که علامه طباطبایی<sup>۱</sup> بیان کرده، این ضعف‌ها به سبب طبع عاطفی زنان می‌باشد؛ در حالی که فعالیت‌های حکومتی و سیاسی نیازمند قوه عاقله قوی و حساب‌گری دقیق دارد و با وجود این ضعف‌ها، زنان شایستگی ورود به مناصب سیاسی و حکومتی را ندارند.

نقد استدلال: اولاً این استدلال مخالفان در صورت صحت، اخص از مدعاست؛ چون در جامعه و در بین زنان افرادی هستند که برتری و توانایی بسیار بالا در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی دارند و حتی از مردان فعال‌تر عمل می‌کنند. ثانیاً مصادیق مشارکت در امور سیاسی و اجتماعی مختلف‌اند و بعضی از آنها بیشتر نیازمند حضور زنان هستند، مانند مناصب نظارتی. در تفسیر نمونه آمده است:

بدون شک زنانی هستند که تمایل چندانی به زینت ندارند، و نیز بدون شک علاقه به زینت در حد اعتدال عیبی برای زنان محسوب نمی‌شود؛ بلکه در اسلام بر آن تأکید شده است. منظور اکثریتی است که در غالب جوامع بشری عادت به تزئین افراطی دارند؛ گویی در میان زینت به وجود می‌آیند و پرورش می‌یابند. و نیز بدون شک در میان زنان افرادی پیدا می‌شوند که از نظر قدرت منطقی و بیان بسیار قوی هستند؛ ولی نمی‌توان انکار کرد که اکثریت آنها به خاطر شرم و حیا در مقایسه با مردان به هنگام بحث و مخاصمه و جدال، قدرت کمتری دارند. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۲، ج ۲۱، ص ۲۹)

ثالثاً: آیه در نظام بیان بینش غلط اعراب جاهلی است، نه بیان طبیعت واقعی زنان و استدلال مخالفان به این آیه کاملاً اشتباه است. البته نقاط ضعف زنان در زمینه کارهای سیاسی و اجتماعی و قضایی بیشتر از مردان است و به همین در تمامی جوامع بشری مردان فعالیت‌های بیشتری از زنان دارند و تصدی امور را بر عهده می‌گیرند. این حکم عامی است که در قرآن بیان شده است و دلایل تاریخی و اجتماعی نیز آن را تأیید می‌کند؛ اما این آیات دلیل بر حرمت حضور زنان در اجتماع و مناصب حکومتی نیست و نمی‌توان از آنها حرمت تصدی مناصب سیاسی و حکومتی توسط زنان را استنباط کرد. (میرزاخان، ۱۴۰۰، ص ۱۴۸)



## ۲-۲. روایات

۲-۲-۱. از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده است: «لن یفلح قومٌ ولّوا امرهم امرأة؛ قومی که ولایت امر خود را به زنی بسپارد، هرگز رستگار نمی‌شود.» (بخاری، ۱۰۴۱۰، ج ۳، ص ۹۰؛ نسائی، بی‌تا، ج ۸، ص ۲۲۷ و ابن حنبل، ۱۰۴۱۶، ج ۵، ص ۳۸)

عده زیادی از فقهای امامیه به این روایت عمل کرده و استناد نموده‌اند. شیخ طوسی در بیان ناروا بودن قضاوت زنان به این حدیث استناد کرده و نوشته است: «دلینا أن جواز ذلك یحتاج إلى دلیل؛ لأن القضاء حکم شرعی، فمن یصلح له یحتاج إلى دلیل شرعی. و روی عن النبی صلی الله علیه و آله أنه قال: «لا یفلح قوم ولیتهم امرأة.» (طوسی، ۱۰۴۰۷، ج ۶، ص ۲۱۳) شیخ طبرسی نیز در استناد به این حدیث آورده است: «لا یجوز أن تكون المرأة قاضية فی شیء من الاحکام؛ لأنه لا دلیل علی جوازه، و لما روی عن النبی صلی الله علیه و آله أنه قال: «لا یفلح قوم ولیتهم امرأة.» (طبرسی، ۱۰۴۱۰، ج ۲، ص ۵۱۴)

هم‌چنین شهید ثانی در مسالک در بیان شرط مرد بودن قاضی به این حدیث استدلال کرده و نوشته است: «مجالسة الرجال ورفع الصوت بینهم و لابد للقاضی من ذلك وقد قال صلی الله علیه و آله: «لن یفلح قوم ولیتهم امرأة.» (شهید ثانی، ۱۰۴۱۳، ج ۱۳، ص ۳۲۸) فقهای هم‌چون سیدعلی طباطبایی در ریاض المسائل (طباطبایی، ۱۰۴۱۲، ج ۱۰، ص ۱۵)، سیدمحمد مجاهد در مناهل و مفاتیح الاصول، (طباطبایی، ۱۲۹۶، ص ۶۱۲)، نجفی در جواهر الکلام (نجفی، ۱۰۴۰۲، ج ۱۴، ص ۴۰) و سیدمحمد کاظم یزدی در تکملة عروة الوثقی (طباطبایی یزدی، ۱۰۴۱۷، ج ۵، ص ۲) پس از اجماع، به این حدیث استدلال کرده‌اند.

با وجود آن که این حدیث در منابع شیعه وجود ندارد، اما فقهای شیعه به آن استناد کرده‌اند و تواتر معنوی دارد. تواتر معنوی به معنای اخبار گروهی از مطلبی خاص با خبرهای جداگانه و الفاظ مختلف، ولی مفاد و معنای واحد می‌باشد. (جمعی از محققان، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۳۶۹) مشهور فقها عمل اصحاب را جابر ضعف سند و اعراض آنان را موهن سند دانسته‌اند. (هاشمی شاهرودی، بی‌تا، ج ۲۰، ص ۲۵۵)

**نقد استدلال:** استدلال به این روایت برای نفی حضور زنان در مناصب حکومتی به چند دلیل تمام نیست: دلیل اول این که دلالت روایت بر نفی شایستگی زنان محرز نیست. دلیل دوم آن که فقها در موضوعاتی به این روایت استدلال کرده‌اند که بحث از ولایت بوده، مثل قضاوت و دلالت آن بر ممنوعیت تصدی مناصب دیگر توسط زنان مشخص نمی‌باشد. علاوه بر این برخی



از فقها حتی درباره روایات صحیح و حسن نیز سخت‌گیری کرده‌اند و معتقدند اگر روایتی دارای سند قابل اتکا باشد، در سه صورت می‌تواند مستند حکم شرعی قرار گیرد: اول این‌که ثابت شود برای حکم شرعی صادر شده است، دیگر آن‌که از سر چاره‌اندیشی و تدبیر برای اتفاق خاصی صادر نشده باشد و سوم این‌که متوجه شخص و یا حالت معینی نباشد. (محمد مهدی شمس‌الدین، ۱۳۷۹ق، ص ۲۴)

در جامع المدارک ذیل این روایت آمده است: «فی خبر آخر «لا تولی المرأة القضاء ولا تولی الامارة» مضافاً إلى التقييد بالرجل فی المقبولة والمشهورة. ويمكن المناقشة فی بعض ما ذکر؛ فان التولية ظاهرة فی الرئاسة غیر القضاء، والتعبير بلا یفلح لا ینافی الجواز وكذا التعبير بلیس علی النساء لا ینافی». (خوانساری، ۱۴۰۵ق، ج ۶، ص ۷)

خلاصه سخن در مورد این حدیث آن‌که اولاً: این حدیث چند سند دارد و نقل مشهور آن در صحیح بخاری آمده و راوی آن از ابوبکر، حسن بصری است که متهم به تدلیس می‌باشد. ثانیاً: در برابر این حدیث، حدیث دیگری از ابوبکر به نقل از رسول خدا ﷺ موجود است که در آن تمام شرکت‌کنندگان در جنگ جمل علیه حضرت علی علیه السلام غیر رستگار شمرده شده‌اند. این حدیث در کتب اهل سنت و از بسیاری از علمای عامه نقل شده است. لذا به نظر می‌آید حدیث «لن یفلح قومٌ ولوا امرهم امرأة» جعلی است و نقل صحیح آن، حدیث دوم است. ثالثاً: شأن صدور این حدیث با حقایق تاریخی سازگاری ندارد که از نمونه‌های تاریخی آن به حکومت دختر کسری پس از پیامبر صلی الله علیه و آله می‌توان اشاره کرد.

رابعاً: این حدیث در منابع اولیه شیعه موجود نیست و به همین علت نمی‌توان آن را دلیل برای حکم شرعی قرار داد. حتی طبری از مفسران، محدثان و فقهای اهل سنت، قضاوت زنان را جایز دانسته و به این حدیث اعتماد نکرده است.

خامساً: بر فرض که این حدیث معتبر باشد، با توجه به شأن صدور آن زنان نمی‌توانند امامت عامه را بر عهده بگیرند؛ ولی واگذاری مسئولیت‌های پایین‌تر به آنها در صورت اصلاح بودن و کارآمد بودن، بلا اشکال است.

۲-۲. امیرالمؤمنین علی علیه السلام در نامه‌ای به امام حسن علیه السلام می‌نویسد: «... و لا تُملِکُ المرأة من امرها ما جاوَزَ نفسَها فَإِنَّ المرأةَ ریحانةٌ و لیست بقهرمانة؛ زن را بر آنچه از حدود نفسش فراتر رود، مسلط مکن؛ زیرا زن چون گیاهی خوشبوست، نه کارفرما و قهرمان.» (فیض الاسلام، ۱۳۶۵ق، ص ۹۳۹)





مخالفان حضور زنان در مناصب حکومتی با استناد به روایت فوق بیان داشته‌اند که روایاتی با این مفهوم در کتب روایی بسیار موجود است و مطابق آنها زن فقط در امور مربوط به خود حق تصمیم‌گیری دارد و در خارج از این محدوده و در مورد دیگران حق تصرف و اعمال ولایت ندارند؛ زیرا وقتی که قرار باشد زن از خانه بیرون نرود و بیشتر از توانش هم کار به او محول نشود، پس به طریق اولی نباید در امور حکومتی و سیاسی دخالت کند.

**نقد استدلال:** این نحوه استدلال، قیاس است و در اصول فقه شیعه، قیاس امری مردود و غیرقابل پذیرش است. علاوه بر آن شمس‌الدین مقصود این روایات را زنان دوره صدور روایت می‌داند که در فضایی می‌زیسته‌اند که اجازه تصدی این‌گونه مناصب را به آنان نمی‌داده است. (شمس‌الدین، ۱۴۱۵ق، ص ۳۵) هم‌چنین عبارت «لا تملک» در روایت، تکلیف‌آور نیست؛ چراکه منع کلی صورت نگرفته است.

### ۲-۳. اجماع

بسیاری از فقهای شیعه درباره ممنوعیت امامت زنان برای مردان در نماز ادعای اجماع دارند: «وفي الفرائض علی المشهور كما صرح به جماعة، (علامه حلی، بی‌تا، ص ۱۵۴؛ شهید اول، ۱۳۷۱ق، ص ۲۳۱ و شهید ثانی، ۱۳۸۰، ص ۳۶۷) بل عن صریح الخلاف و التذکرة و ظاهر المعتبیر و المنتهی الإجماع علیه.» (شیخ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۵۶۲؛ شیخ مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۱۷۱؛ علامه حلی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۴۲۷ و نراقی، ۱۴۱۵ق، ج ۸، ص ۳۵) با توجه به قیاس اولویت که در نظر شیعه و سنی مسلم است، (مظفر، ۱۳۷۵ق، ج ۲، ص ۱۷۸) از این اجماع چنین استفاده می‌شود که اگر امامت زنان برای مردان در نماز جایز نیست، پس به طریق اولی آنان نمی‌توانند رهبری و ولایت عامه جامعه اسلامی را بر عهده بگیرند؛ زیرا رهبری اهمیت بیشتری از امامت جماعت دارد.

### ۲-۴. وجوه استحسانی و ارتکاز

با رجوع به احکام شرعی مربوط به زنان ملاحظه می‌شود که شارع درباره زنان بر حفظ حجاب و عفاف و پرهیز از اختلاط با مردان بیگانه و رسیدگی به امور داخلی خانه تأکید کرده و هر آنچه را که خارج از این دایره باشد و یا با آن منافات داشته باشد، نامطلوب دانسته است. از سوی دیگر رهبری و مدیریت جامعه، عادتاً باعث می‌شود که زنان در معرض رجوع افراد مختلف قرار بگیرند و از اهداف اصلی خود بازمانند. بدون شک شارع مقدس هیچ‌گاه به این امر و حتی پایین‌تر از آن راضی نیست.



آیا واقعاً معقول است که شارع از یک سو زن را از امامت جماعت برای مردان نهی کند و او را در زندگی خانوادگی تحت قوامیت مرد قرار دهد و به پرهیز از اختلاط زن با مردان بیگانه توصیه کند و از سوی دیگر به او اجازه ولایت و رهبری بر کل جامعه را بدهد؟! نقد استدلال: این استدلال ناتمام است و نمی‌توان از این راه، ممنوعیت مشارکت اجتماعی و سیاسی زنان را اثبات کرد؛ زیرا اولاً مشارکت زنان در امور اجتماعی و سیاسی با مفاسد جنبی ملازمه ندارد، ثانیاً می‌توان موارد اختلاط زن و مرد را استثنا کرد، نه این‌که حکم مطلق داده شود؛ ثالثاً آنچه فقها در مورد منع تصدی زنان مطرح کرده‌اند، مربوط به مناصب ولایی از قبیل قضاوت است، نه مناصب وکالتی؛ در حالی که عقل در زمینه مناصب ولایی نیز فرقی بین زن و مرد قائل نیست. به عبارت دیگر شارع تنها به منع تصدی زنان بر مناصب خاصی تصریح کرده و حکم عقل در این گونه موضوعات ارزشی ندارد.

#### ۱-۴-۲. تفاوت مناصب ولایی و وکالتی

تفاوت ولایت و وکالت را به این صورت می‌توان بیان کرد: وقتی که فاعل، کاری را مربوط به دیگری و برای تأمین مصالح او انجام می‌دهد، این کار یا بر مبنای وکالت از دیگری است و یا بر اساس ولایت بر دیگری. اگر فاعل، کاری را بر اساس وکالت از دیگری انجام دهد، اصالت رأی و تصمیم‌گیری از آن دیگری است؛ ولی اگر فاعلی بر اساس ولایت بر دیگری، کاری را برای تأمین مصالح او انجام دهد، اصالت رأی و تصمیم‌گیری و تشخیص از آن خود فاعل (ولی) است و او بر اساس محدوده ولایتی که از ناحیه خداوند به او داده شده است، عمل می‌کند.

معیار تصمیم‌گیری در ولایت، تشخیص ولی و سرپرست است؛ اما در وکالت، تشخیص موکل (وکیل‌کننده) معتبر است.

نصب و تعیین ولایت نمی‌تواند همانند وکالت از سوی خود انسان‌ها باشد؛ یعنی انسان عاقل و بالغ نمی‌تواند اختیار و اراده خود را به دیگری واگذار کند و بگوید: من حق حاکمیت بر خود را به تو واگذار می‌کنم و تو را قیم تام الاختیار خود قرار می‌دهم و خود را مسلوب الاختیار تام می‌گردانم. بنابراین آنچه شخص برای خود معین می‌کند، تنها در محور وکالت و توکیل است، نه در محور ولایت و تولیت. (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ص ۲۰۷-۲۱۰)

اگر سرپرست جامعه، سمت خود را از مردم دریافت کند تا کارهای آنان را بر اساس مصلحت و رأی خودشان انجام دهد، وکیل آنان خواهد بود و چنین منصبی، منصب وکالتی



است؛ ولی اگر حاکم اسلامی، سمت خود را از خداوند و اولیای او یعنی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام دریافت نموده باشد، منصوب از سوی آن بزرگان و سرپرست و ولی جامعه خواهد بود و چنین حکومتی منصب ولایتی است. (ر.ک: همان، ص ۱۷۲)

اگر حاکمی یا مسئولی بر اساس وکالت از مردم، اداره جامعه را در دست گیرد، وکیل مردم است و همان‌گونه که مردم وکالت را به او داده‌اند و او را به این مقام نصب کرده‌اند، عزل او از این مقام نیز به دست آنان است و چون عزل وکیل طبعاً جایز است، مردم می‌توانند هر گاه که بخواهند، او را عزل کنند، اگرچه هنوز شرایط لازم را دارا باشد و هیچ تخلفی از او سر نزنده باشد. از سوی دیگر، اختیارات چنین حاکمی اولاً مربوط به انجام کارهایی است که مردم در جامعه اسلامی اختیار آنها را دارند و در کارهایی که در اختیار مردم نیست و در اختیار امام معصوم است، حق تصرف و دخالت ندارد و ثانیاً در غیر این مورد نیز اختیارات او به اندازه‌ای است که مردم بیسندند و صلاح بدانند و لذا دایره حکومت و اختیارات او از جهتی مقید به زمان است و از جهت دیگر، محدود به مواردی است که مردم مشخص کنند. (ر.ک: همان، ص ۲۱۰-۲۱۲)

بنابراین مناصب ولایی و وکالتی با هم تفاوت دارند و طبق نظر فقها حضور زنان در مناصب ولایی که به پیامبر و امامان و جانشینان آنان (فقها) اختصاص دارد، جایز نیست و این مناصب مختص مردان است؛ ولی در مناصب وکالتی این قید وجود ندارد و جایز است زنان متصدی این مناصب شوند.

حاصل سخن این که هیچ یک ادله‌ای که مخالفان حضور زنان در مناصب حکومتی بیان داشته‌اند، مورد قبول نیست و این ادله فقط می‌توانند ممنوعیت حضور زنان در مناصب ولایت عامه و قضاوت را اثبات کنند، نه مطلق مناصب حکومتی.

### ۳. ادله موافقان حضور زنان در مناصب حکومتی

طرفداران نظریه جواز حضور زن در مناصب سیاسی و حکومتی به ادله‌ای استناد می‌کنند که در ادامه به آنها اشاره می‌کنیم:

#### ۳-۱. آیات

##### ۳-۱-۱. امر به معروف و نهی از منکر

در قرآن کریم، آیات بسیاری به امر به معروف و نهی از منکر سفارش کرده‌اند که براساس آنها نظارت و مراقبت همگانی برای اصلاح جامعه یکی از وظایف عمومی امت اسلامی است و این



امر به جنسیت خاصی اختصاص ندارد. خداوند در آیه ۱۰۴ سوره آل عمران می‌فرماید:

﴿وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾؛ و باید از شما گروهی باشند که [همه مردم را] به سوی خیر [اتحاد، اتفاق، الفت، برادری، مواسات و درستی] دعوت نمایند و به کار شایسته و پسندیده وادارند و از کار ناپسند و زشت بازدارند و اینان‌اند که یقیناً رستگارانند.

در آیه دیگری می‌خوانیم: ﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ...﴾؛ شما بهترین امتی هستید که [برای اصلاح جوامع انسانی] پدیدار شده‌اید، به کار شایسته و پسندیده فرمان می‌دهید و از کار ناپسند و زشت باز می‌دارید. (آل عمران: ۱۱۰) آیه دیگری نیز می‌فرماید:

﴿وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ...﴾؛ مردان و زنان با ایمان دوست و ولی و یار و یاور یکدیگرند، همواره به کارهای نیک و شایسته فرمان می‌دهند و از کارهای زشت و ناپسند باز می‌دارند. (توبه: ۷۱)

خداوند در این آیه، امر به معروف و نهی از منکر را مسئولیتی مهم و اساسی برای همه جامعه اسلامی و ولایتی برای تمامی مردان و زنان مسلمان بر یکدیگر دانسته که از مصادیق آن، امور سیاسی و اجتماعی می‌باشد. علامه طباطبایی در تفسیر المیزان «اولیاء» در این آیه را «سرپرستان» معنا کرده (طباطبایی، ۱۳۸۸، ص ۱۱۶) و ولایت را «ولایت در تدبیر» دانسته است. (همو، ۱۴۱۷، ج ۱۴، ص ۱۳) پس امر به معروف و نهی از منکر برای همه مردم از زنان و مردان در تمامی امور اجتماعی و سیاسی واجب است و طبق فرمایش علامه طباطبایی وجوب آن از نوع ولایت در تدبیر است و این ولایت برای مردان و زنان ثابت می‌باشد.

### ۲-۱-۳. بیعت زنان با پیامبر ﷺ

از دیگر ادله قرآنی موافقان مشارکت زنان در امور سیاسی و اجتماعی، آیه ۱۲ سوره ممتحنه است که طی آن خداوند به رسول خود دستور می‌دهد که از زنان با ایمان بیعت بگیرد:

﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يَبَايَعْنَكَ عَلَىٰ أَنْ لَا يُشْرِكَنَّ بِاللَّهِ شَيْئًا وَلَا يَسْرِقْنَ وَلَا يَزْنِينَ وَلَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ وَلَا يَأْتِينَ بِبُهْتَانٍ يَفْتَرِينَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ وَلَا يَعْصِيَنَّكَ فِي مَعْرُوفٍ قَبَائِعِهِنَّ...﴾؛ ای پیامبر! هنگامی که زنان با ایمان نزد تو آیند تا [بر پایه این شرایط] با تو بیعت کنند که: چیزی را با خدا شریک نگیرند، و دزدی نکنند، و مرتکب زنا نشوند، و فرزندان خود را نکشند، و طفل حرام‌زاده خود را به دروغ و افترا به شوهرانشان نبندند، و در هیچ کار



پسندیده‌ای از تو سرپیچی نکنند، با آنان بیعت کن.

در طول دوران حیات پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ چندین بار زنان با ایشان بیعت کردند که از آن جمله می‌وان به بیعت در عقبه، (مجلسی، بی‌تا، ج ۱۵، ص ۳۷۰) بیعت در حدیبیه (همان، ج ۳۸، ص ۲۱۹) و هم چنین بیعت در روز غدیر خم (همان، ج ۳۷، ص ۱۴۰) اشاره کرد.

### ۳-۱-۳. مشورت

آیات مربوط به مشورت، عام‌اند و همگان را به مشورت کردن با هم توصیه می‌کنند که زنان را هم دربرمی‌گیرد؛ از جمله آیه: «... وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ...»؛ در کارها با آنان مشورت کن (آل عمران: ۱۵۹) و آیه «وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ»؛ و آنان که دعوت پروردگارشان را اجابت کردند و نماز را بر پا داشتند و کارشان در میان خودشان بر پایه مشورت است. (شوری: ۳۸)

مطابق آیه دیگری ملکه سبا برای نحوه پاسخ به نامه سلیمان عَلَيْهِ السَّلَام این چنین از مردان مشاور خود نظرخواهی می‌کند: «قَالَتْ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَفْتُونِي فِي أَمْرِي، مَا كُنْتُ قَاطِعَةً أَمْرًا حَتَّى تَشْهَدُون»؛ گفت: ای سران و اشراف! در کارم به من نظر دهید؛ تا شما نزد من حضور داشتید، من [بدون شما] فیصله‌دهنده کاری نبوده‌ام. (نمل: ۳۲) صاحب‌نظران نیز نظر مشورتی خود را این گونه بیان می‌دارند: «قَالُوا نَحْنُ أَوْلُوا قُوَّةً وَأُولُوا بَأْسٍ شَدِيدٍ وَالْأَمْرُ إِلَيْكِ فَانظُرِي مَاذَا تَأْمُرِينَ»؛ گفتند: ما دارای قدرت و مالک وسایل رزمی سختی هستیم؛ پس بنگر چه فرمان می‌دهی. (نمل: ۳۳) ملکه سبا بر خلاف نظر مشاوران خود در پاسخ به آنان می‌گوید: «قَالَتْ إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا وَجَعَلُوا أَعْرَآةَ أَهْلِهَا أُذَلَّةً وَكَذَلِكَ يَفْعَلُونَ وَإِنِّي مُرْسَلَةٌ إِلَيْهِمْ بِهَدِيَّةٍ فَنَظِرَةٌ بِمَن يَرْجِعُ الْمُرْسَلُونَ»؛ گفت: همانا پادشاهان هنگامی که [با ابزار، ادوات جنگی و سپاهی رزمی] وارد شهری می‌شوند، آن را تباه می‌کنند و عزیزان اهلس را به ذلت و خواری می‌نشانند و [آنان] همواره چنین می‌کنند. من به سوی آنان هدیه‌ای [قابل توجه] می‌فرستم، پس با تأمل می‌نگرم که فرستادگان با چه پاسخی بر می‌گردند؟ (نمل: ۳۴)

در آخر این آیات، رأی درست ملکه سبا باعث هدایتش می‌گردد و او می‌گوید: «أَسْلَمْتُ مَعَ سُلَيْمَانَ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»؛ اینک همراه سلیمان، تسلیم [فرمان‌ها و احکام] خدا پروردگار جهانیان شدم. از این آیات استفاده می‌شود که ملکه سبا حکومت خود را با روش مشورتی اداره می‌کرد، و در کارها از صاحب‌نظران و مشاوران خود مشورت می‌گرفته است.



بنا بر آیات قرآن و روایات، مشورت از اصول مدیریت و تصمیم‌گیری صحیح می‌باشد، به طوری که پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تصمیمات اجتماعی و حکومتی خود را با مشورت می‌گرفت و در میان مشاوران ایشان زنان نیز وجود داشتند و آن حضرت در کارها با همسران خود مشورت می‌کرد. البته این نوع مشورت مانند بیعت از شئون همکاری است، نه از شئون ولایت بر عامه مردم.

#### ۴-۱-۳. ملکه سبأ

یکی دیگر از آیاتی که درباره مشارکت زنان در امور سیاسی و اجتماعی و به خصوص در مقوله ولایت مورد استناد قرار می‌گیرد، آیات مربوط به سرگذشت و داستان ملکه سبأ است: «إِنِّي وَجَدْتُ امْرَأَةً تَمْلِكُهُمْ وَأُوتِيَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَ لَهَا عَرْشٌ عَظِيمٌ»؛ من زنی را دیدم که بر آنان حکومت می‌کند و همه چیز در اختیار دارد و (به خصوص) تخت عظیمی دارد. (نمل: ۲۳) خداوند در این آیات بدون تخطئه به سرگذشت زنی حاکم، هوشمند و با درایت می‌پردازد که بدون هیچ گونه عناد و دشمنی، حق را می‌پذیرد و حتی دیگران را هم دعوت به این امر می‌کند. یکی از مفسران معاصر در این زمینه می‌نویسد:

قرآن زن را در چهره ملکه سبأ هم‌چون انسانی برای ما ترسیم می‌کند که از عقل و خرد برخوردار است و تسلیم عواطف و احساسات خودش نیست؛ زیرا مسئولیت او توانسته به او پختگی و کمال، تجربه، قوت عقل و اندیشه ببخشد، به گونه‌ای که تا سطح حکومت و فرمان‌روایی بر مردان پیش برود؛ مردانی که در او شخصیت توانا و خردمندی را می‌دیدند که بر اداره شئون و امور اجتماعی توانمند بود. (فضل الله، ۱۴۱۰ق، ص ۷)

جواز مشارکت زنان در امور سیاسی و اجتماعی با توجه به آیات و روایات بسیار، امری مسلم است. موافقان در این زمینه به برابری مردان و زنان در انسانیت استدلال می‌کنند و آیات مختلفی را مستند این ادعا قرار می‌دهند، از جمله آیات ۴۵ و ۴۶ سوره نجم، ۳۶ و ۳۹ قیامت، ۱۲ تا ۱۴ مؤمنون، ۵۶ ذاریات، ۳۲ تا ۳۴ ابراهیم، ۴ تا ۱۶ نحل، ۶۵ حج، ۲۰ لقمان، ۳۱ و ۳۲ اعراف، ۱۴۱ و ۱۴۲ انعام، ۵۴ و ۵۵ زمر، ۴۰ غافر، ۹۷ نحل، ۱۹۰ تا ۱۹۵ آل عمران، ۱۸۶ بقره، ۶۰ غافر، ۱۴۵ انعام، ۷ تا ۱۰ شمس، ۱ تا ۳ اعلیٰ، ۴۹ قمر، ۵۰ طه و ۲ فرقان که بر وحدت نوع و هویت انسان دلالت دارند و در انسانیت هیچ گونه تفاوتی بین زن و مرد قائل نشده‌اند.

#### ۲.۲. سنت

سنت شامل قول و عمل (سیره) و تقریر معصوم می‌شود. در اثبات جواز مشارکت زنان در امور سیاسی



و اجتماعی می‌توان از سیره و سنت معصومین علیهم‌السلام استفاده نمود. البته سنت بر ولایت زنان دلالتی ندارد؛ ولی فعالیت در مناصب وکالتی و مشارکت در امور سیاسی و اجتماعی را در بر می‌گیرد.

در سیره حضرت زهرا علیها‌السلام و حضرت زینب کبری علیها‌السلام حضور در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی دیده می‌شود، خصوصاً حضور حضرت زهرا علیها‌السلام در صحنه‌های حساس سیاسی و اجتماعی بعد از شهادت حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم که با رفتار و گفتار خود به مخالفت با غاصبان خلافت و دفاع از حق خود و امام جامعه پرداخت و هم‌چنین حضور حضرت زینب علیها‌السلام در میدان روشن‌گری و هدایت مردم بعد از واقعه کربلا. در کنار این دو بانوی بزرگ، نقش اقتصادی و اجتماعی حضرت خدیجه کبری علیها‌السلام در دفاع از اسلام و پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیز تأکیدی بر این مطلب است و اگر حمایت‌های مالی و اجتماعی ایشان نبود، اسلام در آن برهه با سختی بیشتری روبه‌رو می‌شد. در سیره سایر معصومین علیهم‌السلام نیز نقش‌آفرینی بانوان در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی دیده می‌شود که از آن جمله می‌توان به دستگیری عایشه توسط زنانی در لباس مردان به فرمان امیرمؤمنان علیه‌السلام و همراهی زنان با پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در جنگ‌ها اشاره کرد.

**اشکال:** این موارد ارتباطی با بحث ولایت زنان ندارد و دفاع از حق و تبلیغ دین و جلوگیری از ظلم بر همه واجب است؟

**جواب:** این موارد به مؤیدی است بر امکان حضور زنان در اجتماع و اعلام نظر در مسائل سیاسی و اجتماعی؛ چنان‌که حضرت زینب علیها‌السلام به اذن امام سجاد علیه‌السلام سخنرانی کرد و مسائل را برای مردم بازگو نمود که این نشان می‌دهد زنان می‌توانند مناصب وکالتی از قبیل مجلس شورای اسلامی و شوراهای شهر را متصدی شوند.

#### ۴. گستره شمول ادله وجوب انتخاب اصلح نسبت به زنان

انتخابات در واقع پذیرفتن مسئولیت است و در قبول مسئولیت و واگذاری آن به اشخاص باید صلاحیت و شایستگی مورد توجه قرار بگیرد. در نتیجه در تمامی مناصب حکومتی باید افراد اصلح و دارای شرایط مشخص شده در روایات انتخاب شوند و سپردن مدیریت به افراد ناصالح به ناکارآمدی حکومت اسلامی می‌انجامد. رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرماید: «من استعمل رجلاً من عصابة وفیهم من هو ارضی لله منه فقد خان الله ورسوله والمؤمنین؛ اگر کسی فردی از گروهی را برای کاری برگزیند که در میان آنان بهتر از او باشد، به خدا و رسول و مؤمنان خیانت کرده است.» (متقی هندی، ۱۴۰۱ق، ج ۶، ص ۲۵؛ مجلسی، بی‌تا، ج ۲۳، ص ۷۵ و ابن شهر آشوب، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۵۸).



طبق ادله معتبر از جمله آیات (نساء: ۵۸؛ رعد: ۱۱)، روایات شیعه و اهل سنت (بیهقی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۰، ص ۲۰۱؛ هاشمی، ۱۴۰۸ق، ج ۵، ص ۲۱۱؛ امینی، ۱۳۶۸، ج ۸، ص ۲۹۱؛ متقی هندی، ۱۴۰۱ق، ج ۶، ص ۱۹؛ پاینده، ۱۳۸۲، ص ۳۶۱؛ سیوطی، بی تا، ج ۱۰، ص ۴۰۶؛ حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱ق، ج ۴، ص ۹۲؛ بیهقی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۰، ص ۱۱۸؛ حر عاملی، ۱۴۱۶ق، ج ۲۷، ص ۱۳۶؛ طبرسی، ۱۴۲۴ق، ج ۲، ص ۳۵۵ و ابن ابی جمهور، ۱۴۰۳ق، ج ۴، ص ۱۳۳)، قواعد فقهی از قبیل قاعده مصلحت (علیدوست، ۱۳۸۸، ص ۸۶) و حفظ نظام، سیره عقلا (باقی زاده، ۱۳۹۳، ص ۱۸۵)، سیره اهل بیت علیهم السلام و هم چنین دفاع از بیضه الاسلام (کاشف الغطاء، بی تا، ج ۴، ص ۲۸۷؛ ابن ادریس، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۴؛ ابن فهد الحللی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۲۹۵ و طباطبایی، ۱۴۱۵ق، ج ۷، ص ۴۴۷) انتخاب اصلح برای مناصب حکومتی بر مردم و حاکمانی که در انتخاب مدیران نقش دارند، واجب است. ادله یاد شده عمومیت و اطلاق دارند و همه افرادی را که دارای شرایط عامه هستند، شامل می شوند. حاصل آن که بر اساس این ادله انتخاب فرد اصلح چه مرد باشد و چه زن واجب است، مگر آن که دلیل ویژه ای موردی را از تحت دلایل یاد شده خارج سازد.

### نتیجه

از دلایل جواز حضور زنان در مناصب حکومتی به این نتیجه می رسیم که مشارکت زنان در عرصه های سیاسی و اجتماعی و هم چنین تصدی مناصب حکومتی جایز است؛ ولی حضور زنان در مناصبی که وجه ولایت (چه انتصابی و چه انتخابی) دارند، مانند رهبری، ریاست جمهوری و قوه قضاییه جایز نیست. به نظر ما ریاست جمهوری به دلیل وسعت اختیارات از مناصب ولایتی (ولایت انتخابی) است و در نتیجه جواز نقدی زنان بر این منصب برای ما ثابت نشده است.

فقه های شیعه بر ممنوعیت امامت زنان برای مردان در نماز اجماع دارند و با استفاده از قیاس اولویت که از نظر شیعه و سنی مسلم است، این گونه استدلال می شود که اگر امامت زنان بر مردان در نماز جایز نیست، پس به طریق اولی زنان نمی توانند رهبری و ولایت عامه بر مردان و بلکه کل جامعه اسلامی را عهده دار شوند؛ زیرا رهبری اهمیت بیشتری از امامت جماعت دارد. البته زنان می توانند مناصب حکومتی که جنبه وکالتی دارند، از جمله نمایندگی مجلس شورای اسلامی و شورهای شهر و وزارتخانه ها را بر عهده بگیرند.

با توجه به ادله وجوب انتخاب اصلح، برای این گونه مناصب باید افراد اصلح انتخاب شوند و این ادله زنان اصلح را نیز شامل می شوند. از سوی دیگر حضور زنان در این مناصب در صورت وجود فرد اصلح جایز نیست و باید تلاش خود را برای حضور فرد اصلح به کار گیرند.





## فهرست منابع

### کتاب‌ها

- قرآن کریم.

۱. ابن ادریس حلی، محمد بن منصور (۱۴۱۰ق). السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی. قم: مؤسسة النشر الإسلامی.
۲. ابن براج طرابلسی، عبدالعزیز (۱۴۰۶ق). المهذب. (تحقیق: جعفر سبحانی)، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۳. ابن حنبل، احمد بن محمد (۱۴۱۶ق). مسند احمد بن حنبل. بیروت: مؤسسة الرسالة.
۴. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (۱۴۱۹ق). تفسیر القرآن العظیم. بیروت: دارالکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون.
۵. احمد نگر، عبدالنبی بن عبدالرسول (۱۳۹۵). جامع العلوم فی اصطلاحات الفنون الملقب بدستور العلماء. بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
۶. اردبیلی (محقق اردبیلی)، احمد (۱۴۰۴ق). مجمع الفانده و البرهان فی شرح ارشاد الازدهان. (تحقیق: اشتهازی، عراقی و یزدی). قم: جامعة المدرسین.
۷. بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۱۰ق). صحیح بخاری، قاهره: وزارة الاوقاف، المجلس الاعلی للشؤون الاسلامیة، لجنة إحياء كتب السنة.
۸. تهنائی، محمد علی (بی‌تا). کشف اصطلاحات الفنون. لبنان: مكتبة لبنان ناشرون.
۹. جمعی از محققان (۱۳۸۹). فرهنگ‌نامه اصول فقه. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۱۰. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۸). ولایت فقیه ولایت فقاہت و عدالت. قم: مرکز نشر اسراء.
۱۱. حلی (علامه حلی)، حسن بن یوسف (بی‌تا). مختلف الشیعة فی احکام الشریعة. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۲. حلی (محقق حلی)، جعفر بن حسن (۱۴۰۷ق). المعبر فی شرح المختصر. قم: مؤسسه سیدالشهداء علیه السلام.
۱۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق). مفردات ألفاظ القرآن، لبنان - سوریه: دارالعلم - الدار الشامیة.
۱۴. شمس‌الدین، محمد مهدی (۱۳۷۹ق). مسائل حرجة فی فقه المرأة، کتاب الستر و النظر. بیروت: مؤسسة الدولية للدراسات و النشر.
۱۵. شمس‌الدین، محمد مهدی (۱۴۱۵ق). اهلیة المرأة لتولی السلطة. بیروت: مؤسسة المنار.
۱۶. طباطبائی یزدی، سید محمد کاظم (۱۴۱۷ق). العروة الوثقی. قم: مؤسسة النشر الإسلامی.
۱۷. طباطبائی، سید علی، (۱۴۱۲ق). ریاض المسائل. قم: مؤسسة النشر الإسلامی.
۱۸. طباطبائی، سید محمد حسین (۱۳۸۸ش). قرآن در اسلام. قم: بوستان کتاب.
۱۹. \_\_\_\_\_ (۱۴۱۷ق). المیزان فی تفسیر القرآن. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲۰. طباطبائی، محمد بن علی (۱۲۹۶ق). مفاتیح الأصول. قم: مؤسسة آل‌البيت علیهم السلام لإحياء التراث.
۲۱. طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۰ق). المؤلف من المختلف بین أئمة السلف. مشهد: آستانه الرضویة المقدسة، مجمع البحوث الاسلامیة.
۲۲. طوسی (شیخ طوسی)، محمد بن حسن (۱۴۰۷ق). الخلاق. قم: مؤسسة النشر الإسلامی.



۲۳. \_\_\_\_\_ (۱۳۵۱ق). مبسوط فی فقه الامامیه. (تحقیق: محمدباقر بهبودی. قم: مکتبه مرتضویه.
۲۴. عاملی (شهید اول)، محمد بن مکی (۱۳۷۱). البیان. قم: محمد الحسون.
۲۵. عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی (۱۳۸۰). روض الجنان. قم: بوستان کتاب.
۲۶. \_\_\_\_\_ (۱۴۱۳ق). مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام. قم: مؤسسة المعارف الإسلامية.
۲۷. عقاد، عباس محمود (بی تا). المرأة فی القرآن. قاهرة: دار النهضة.
۲۸. فیض الاسلام اصفهانی، علی نقی (۱۳۶۵ق). ترجمه و شرح نهج البلاغه. تهران: چاپخانه سپهر.
۲۹. مجلسی، محمدباقر (بی تا). بحار الانوار. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۳۰. مظفر، محمدرضا (۱۳۷۵ق). اصول الفقه. قم: انتشارات اسماعیلیان.
۳۱. مفید (شیخ مفید)، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۳ق). تذکرة. قم: المؤتمر العالمی لألفية الشيخ المفید.
۳۲. \_\_\_\_\_ (۱۴۱۰ق). المقنعة. قم: مؤسسة النشر الاسلامی.
۳۳. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۲). برگزیده تفسیر نمونه. (تلخیص: احمد علی بابایی). تهران: دارالکتب الإسلامية.
۳۴. موسوی خوانساری، سیداحمد (۱۴۰۵ق). جامع المدارک فی شرح المختصر النافع. تهران: مکتبه الصدوق.
۳۵. نجفی، محمدحسن (۱۴۰۲ق). جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۳۶. نراقی، احمد (۱۴۱۵ق). مستند الشیعه. قم: مؤسسة آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث.
۳۷. نسائی، احمد بن علی (بی تا). سنن نسائی. (کتاب آداب القضاء). ریاض: بیت الأفكار الدولية.
۳۸. هاشمی شاهرودی، سید محمود، (بی تا). فقه اهل بیت علیهم السلام. قم: موسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام.

#### مقالات

۱. فضل الله، سیدمحمدحسین (۱۴۱۰ق). شخصية المرأة القرآنية. المنطق، ۶۰.
۲. میرزاخان، حامد (۱۴۰۰). گزینش اصلح در مناصب حکومتی از منظر فقه. قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.